



## مُرید امام خمینی قدس یا آقای منتظری!

حسن ابراهیمزاده

شاید به جرأت بتوان گفت بین سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ به سبب حوادث گوناگون، از جمله فشار همه‌جانبه نظام سلطه به انقلاب، حضور آمریکا در خلیج فارس، به اوج رسیدن حساسیت‌های دفاع مقدس و... دشوارترین دوران حیات نورانی امام راحل علیه السلام بود. در این بین، آن چه بیش از همه ایشان را نگران می‌کرد مسأله شخص آقای منتظری و روشن ساختن تکلیف رهبری آینده بود؛ زیرا امام علیه السلام به خوبی می‌دانستند که کشتی انقلاب با سکانداری فردی چون آقای منتظری هرگز به سرمنزل مقصود و ساحل نجات نخواهد رسید. سرانجام امام راحل علیه السلام با تمنای مرگ از خداوند به سبب خیانت برخی خواص در نامه ۱۳۶۸/۱/۶ کارنامه آقای منتظری را در دفتر سیاسی انقلاب به بایگانی سپردند و نسبت به حرکت‌های بعدی وی در آینده هشدار دادند.

از تیرماه ۱۳۶۴ که مجلس خبرگان رهبری، با رایزنی برخی، برخلاف میل باطنی و بدون کسب رضایت و آگاه‌ساختن حضرت امام علیه السلام، آقای منتظری را در جایگاه قائم مقامی رهبری نشانده، تا فروردین ۱۳۶۸ که امام خمینی علیه السلام در نامه مشهور ۶۸/۱/۶ او را از این سمت عزل کرد، شخص و بیت آقای منتظری به نقطه آسیب‌پذیر و دروازه نفوذ نظام تبدیل شد. این بیت با داده‌ها و خروجی‌های غلط، فضا سازی‌های نادرست، ناسازگاری‌های بی‌اساس با نظام و حوزه‌های علمیه و... هزینه‌های بسیار سنگینی را بر نظام جمهوری اسلامی و حوزه‌های علمیه تحمیل کرد. این روند از شهریور ۶۶ و پس از اعدام مهدی هاشمی رنگ دیگری به خود گرفت و نظام و حوزه‌ها را با انواع چالش‌های سیاسی و فرهنگی و حتی نظامی روبه‌رو ساخت.



۲

اطلاع‌رسانی قطره‌چکانی دستگاه‌های ذی‌ربط درباره پدیده مهدی‌هاشمی و ارتباط فکری و اخلاقی او با آقای منتظری، از دستگیری مهدی‌هاشمی تا عزل آقای منتظری که به فضای ابهام‌آلود و آغاز افسانه‌سرایی‌ها در بین عوام انجامید، با در نظر گرفتن شرایط خاص نظام در آن مقطع پرحادثه اجتناب‌ناپذیر و توجیه‌پذیر بود، اما فقدان راهبردی منسجم و یا اراده‌ای پنهان از سوی برخی دستگاه‌ها برای قانع کردن خواص در این چند سال هرگز قابل توجیه نبوده و نیست. شاید اگر اراده‌ای شجاع در رفع موانع و یا دور زدن آن‌ها دیده می‌شد، دست کم نامه ۱۳۶۸/۱/۶ حضرت امام (ع) برای خواص، غیرمنتظره و یا شوک‌آمیز جلوه نمی‌کرد و امام راحل (ع) را ناگزیر از نگارش نامه دردناک دیگری به تاریخ ۶۸/۱/۲۶ نمی‌کرد.

امام راحل (ع) در نامه ۱۳۶۸/۱/۲۶ یعنی بیست روز پس از نامه ۱۳۶۸/۱/۶ خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و وزرا از بی‌اطلاعی محترم‌ترین سطوح مدیریتی کشور از جریان آقای منتظری خبر می‌دهند و می‌نویسند: «شنیدم در جریان امر حضرت آقای منتظری نیستند و نمی‌دانید قضیه از چه قرار است همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه‌ها و پیغام‌ها تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه در این جا ختم نگردد ولی متأسفانه موفق نشد.»

اشاره امام راحل (ع) به اعلامیه‌ها و پیغام‌ها در دو سال گذشته نشان می‌دهد که خواص یا به‌کنه و لایه‌های زیرین رهنمودهای امام (ع) توجه نداشتند و یا اراده‌هایی در برخی مراکز همواره در صدد تحت‌الشعاع قرار دادن برخی اشاره‌های ایشان و یا تفسیر و تأویل نادرست آن بوده و کار را به جایی رسانده بودند که حتی وزرا و نمایندگان مجلس هم «در جریان امر حضرت آقای منتظری» قرار نگیرند؛ اراده‌هایی که امروز هم درباره شخص آقای منتظری و مهدی‌هاشمی همان سیاست را دنبال می‌کنند و گاه پا را فراتر نهاده، همان سیاست را در خصوص مطالب بسیار مهم رهبری معظم انقلاب در برخورد با جریان‌های انحرافی تکرار می‌کنند و در صدد تکرار همان راه برآمده‌اند. بین سال‌های ۶۶ و ۶۷ در مدت دو سال نه تنها کسی و یا مرکزی و یا روزنامه‌ای به برجسته‌سازی کدهای امام (ع) در رهنمودها و پیام‌ها به صورت شفاف و صریح نپرداخت، بلکه به توصیه دیگر ایشان در این نامه هم توجه نشد، آن جا که در این نامه فرمودند: «آن‌شاءالله خواهران و برادران در آینده تا اندازه‌ای روشن خواهند شد.»

گرچه پس از رنجنامه سیداحمد خمینی (ع) خاطرات سیاسی آقای ری‌شهری در خرداد ۱۳۶۹ به چاپ رسید اما تا سال ۱۳۷۷ و نمایشگاه «پیچک انحراف» و در همان ایام چاپ جلد اول «بن‌بست» و چاپ چند کتاب پراکنده دیگر، کاری جدی درباره ماجرای آقای منتظری انجام نشد. نمایشگاه پیچک انحراف پس از به نمایش درآمدن در اصفهان و قم و تهران در مسیر رفتن به «مشهد»، توسط «دولت اصلاحات» پایگانی شد و پس از بیرون آمدن جلد چهارم «بن‌بست» چاپ جلد‌های دیگر هم متوقف گردید، و حتی افرادی که در صدد عمل به فرمان «روشن» شدن ماجرا از سوی امام راحل (ع) گام برداشتند از گردونه خارج شدند. پس از یک دوره فترت به یکباره جامعه با نشر کتاب «خاطرات» آقای منتظری روبه‌رو شد و برخوردهای انتقادی، احساسی، مقطعی و موردی از سوی اشخاص و برخی مراکز در برابر این کتاب که البته دلسوزانه نبود، هرگز نتوانست پاسخی جامع به این کتاب و نشان دادن مظلومیت امام (ع) و نظام باشد و حکایت همچنان باقی ماند؛ چراکه نظام و رهبری با جریانی روبه‌رو بود و هست که مهدی‌هاشمی نماد خط نفوذ و آقای منتظری

**امام راحل (ع) در نامه کوتاه ۶۸/۱/۲۶ با اشاره به این نکته که «سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی‌پرداز نیست و در صورت تخطی هر کس در هر موقعیت بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد» همگان را متوجه این واقعیت می‌کند که مسأله آقای منتظری يك مسأله شخصی و موردی نبوده و نیست؛ بلکه با افراد دیگر قابل تکرار در نظام اسلامی است.**

نماد ساده‌لوحی و قربانی شدن خواص و ریزش آن به شمار می‌رفت. بی‌گمان، اگر پژوهشی جامع درباره مهدی‌هاشمی و آقای منتظری صورت می‌گرفت و ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و فکری این دو در صدر رسانه‌های جمعی برای عموم مردم و خواص تبیین و توزیع می‌شد، چهره مهدی‌هاشمی‌های نفوذی هر مقطع و آقای منتظری‌های هر دهه از پس پرده انقلاب برای همگان آشکارتر می‌شد و کشتی انقلاب و نظام بدون پرداخت هزینه‌های سنگین تری راه خود را ادامه می‌داد و چشم‌اندازهای آرمان‌هایش را به روشنی ترسیم می‌ساخت و رهبری کنونی هم در برخورد با برخی پدیده‌ها و جریان‌ها و افراد ناچار نمی‌شدند از دست برخی خواص بالا، به خداوند شکوه برده و به خواص میانی نفهمیدن اتفاق‌های اطرافشان را گوشزد کنند و کار به جایی نمی‌رسید که برخی امروزه از تربیون‌های رسمی همان سخنان آقای منتظری را به زبان بیاورند و بعضاً مهدی‌هاشمی‌ها را در کنار خود قرار دهند. بی‌شک این جریان که از آغاز نهضت و در دل زندان‌ها در میان یاران امام (ع) و مردم لانه کرده است و امروز مرحله دگردیسی خود را با ادبیاتی دیگر و با چهره‌های نوتری آغاز کرده است، در آشکار نشدن ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی چون مهدی‌هاشمی و آقای منتظری مقصر است؛ چرا که آنان به خوبی می‌دانستند امام راحل (ع) درباره این دو به صراحت موضع گرفته است و تبیین ویژگی‌های آن‌ها آینده اینان را نیز به خطر می‌اندازد و چهره مهدی‌هاشمی‌ها و منتظری‌های امروز را برای عامه مردم نمایان می‌سازد.

۳

امام راحل (ع) در نامه کوتاه ۶۸/۱/۲۶ با اشاره به این نکته که «سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی‌پرداز نیست و در صورت تخطی هر کس در هر موقعیت بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد» همگان را متوجه این واقعیت می‌کند که مسأله آقای منتظری یک مسأله شخصی و موردی نبوده و نیست؛ بلکه با افراد دیگر قابل تکرار در نظام اسلامی است. جریانی که در درون خود گفتار و رفتار مشابه آقای منتظری و یا در کنار خود مشابه مهدی‌هاشمی را در تقابل با نظام و رهبری می‌دید، با این نگرش امام (ع)



هرکسی کمترین اطلاعی از بینش و نگرش آقای منتظری و جنبه‌های شخصیتی و روحیات او و نوع تعامل وی با افراد و جریان‌ها از آغاز نهضت تا استقرار و استمرار نظام داشته باشد. به خوبی به این نکته دست می‌یابد که شخص آقای منتظری و اطرافیان او در برخی از اساسی‌ترین موضوعات، در مبنا با امام راحل رحمه الله و شاگردان ایشان زاویه داشته‌اند. و پیرو مکتب و جریانی هستند که دارای شاخصه‌ها و مؤلفه‌های خاص به خود در عرصه‌ها و حوزه‌های گوناگون است و ما امروز شاهد بروز برخی از آنان در تقابل با رهبری معظم انقلاب هستیم.

تعاملات فکری و اخلاقی برخی از نیروهای نهضت امام رحمه الله با این جریان‌ها و زیر پا نهادن خطوط قرمز در منظومه فکری برخی از چنان جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که بحث و گفت‌وگو پیرامون آن با این افراد به لحاظ شکل‌گیری شخصیت فکری و اخلاقی‌شان، کاری بیهوده است و امروز در سیر حرکت انقلاب و نظام تنها می‌توان زهر آن را گرفت. متأسفانه بار سنگین این مسؤولیت - فرهنگی شدن این بینش در جامعه انقلابی - همواره بر دوش امام رحمه الله و رهبری انقلاب و برخی یاران ایشان بوده و هست و اگر امام راحل رحمه الله ضد چنین عقلانیت منهای معنویت و عرفان در ماه‌های پایانی حیات نورانی‌اش موضع نمی‌گرفت و شخص آقای منتظری را عزل نمی‌کرد و پس از آن رهبری معظم انقلاب با تبیین شاخصه‌های «مکتب امام» و بیان اعتقاد و اعتماد امام رحمه الله به ایمان به غیب و... مرزهای اعتقادی نظام را ترسیم نمی‌کردند، امروزه جز پوسته‌های از نظام جمهوری اسلامی باقی نمی‌ماند. عقلانیتی که مهدی هاشمی معدوم که از تأثیرگذاران فکری و سیاسی آقای منتظری به شمار می‌رود در اعتراف‌های خود به منطق تعقلی و ضعف تعبد یاد کرد<sup>۱</sup> که درست در تقابل با اندیشه‌ها و مبانی امام راحل رحمه الله قرار داشت. چنین عقلانیتی، تصرف در عالم را هدف غایی بشر قلمداد می‌کند و به «انسان‌محوری» ختم می‌شود؛ دستاوردها کمی و محدود و محصور در قالب حواس و در طول و عرض و ارتفاع خلاصه و باورمند به چیزی می‌شود که خارج از دایره منفعت مادی نیست؛ این نگاه با نگاه «خدامحور» و «تکلیف‌مدار» امام راحل رحمه الله و بزرگان نهضت و شهدا و خانواده‌های آنان که برای تبلور و ظهور آن هزینه‌های بسیار سنگینی پرداخت کرده بودند، به طور کامل متفاوت بوده و هست.

نکته قابل توجه این که اگر «عقل منهای معنویت» در برخورد با پدیده‌ها پاشنه آشیل مهدی هاشمی شد، «عقل منهای عرفان» هم در عینیت جامعه و مسائل سیاسی و اجتماعی، برداشت‌های آقای منتظری را هم‌تراز برداشت احزاب و گروهک‌های ضد نظام ساخت. اصولاً امام راحل رحمه الله



دچار وحشت شد و بنای نامهربانی با افراد و مؤسسه‌هایی گذاشت که درصدد شخصیت‌شناسی، رفتارشناسی و جریان‌شناسی این جریان برآمده بودند، تا جایی که به غلط آن را پدیده‌های مقطعی و موردی تجزیه و تحلیل کرده و شخص آقای منتظری و مهدی هاشمی را ریزش در بدنه نهضت خواندند؛ حال آن که هرکسی کم‌ترین اطلاعی از بینش و نگرش آقای منتظری و جنبه‌های شخصیتی و روحیات او و نوع تعامل وی با افراد و جریان‌ها از آغاز نهضت تا استقرار و استمرار نظام داشته باشد، به خوبی به این نکته دست می‌یابد که شخص آقای منتظری و اطرافیان او در برخی از اساسی‌ترین موضوعات، در مبنا با امام راحل رحمه الله و شاگردان ایشان زاویه داشته‌اند، و پیرو مکتب و جریانی هستند که دارای شاخصه‌ها و مؤلفه‌های خاص به خود در عرصه‌ها و حوزه‌های گوناگون است و ما امروز شاهد بروز برخی از آنان در تقابل با رهبری معظم انقلاب هستیم. در میان این ویژگی‌ها - که فهرست کردن آن مجال دیگری را می‌طلبد - آن چه در دو سال آخر حیات نورانی امام رحمه الله خود را به وضوح نشان داد و ایشان را به عزل آقای منتظری واداشت، نگرش معادلاتی او به مسائل جامعه و محصور کردن همه حرکت‌ها حتی حرکت جهادی رزمندگان اسلام در دفاع مقدس در چهارچوب منفعت‌های مادی و دستاوردهای ظاهری بود که در بین همه افراد وابسته به این جریان به صورت تشکیکی با شدت و ضعف پیش و کم وجود داشت و دارد و هر از گاهی خود را در عرصه‌ها و حوزه‌های گوناگون نشان می‌دهد؛ نگرشی که به صورت شفاف در سخنان برخی از دولتمردان دیده می‌شود و آنان خود به خوبی می‌دانند که امام راحل رحمه الله روزی در مقابل چنین بینش و گرایشی ایستادگی کرده، منادیان و مروّجان آن را از صحنه سیاست و اجتماع کنار نهادند.

تعلل‌گرایی محض و سنجش پدیده‌ها براساس عقل جزیی‌نگر محاسبه‌گر و نادیده گرفتن امدادهای غیبی در معادلات سیاسی و اجتماعی، از ویژگی‌های جریان‌های چپ‌گرای مارکسیستی و راست‌گرای لیبرالیستی است که به دلیل



بینش معادلاتی آقای منتظری و ساده‌اندیشی، او را به جایی رساند که نخست با نقد رویکرد نظام، از انزوای عقلای قوم! گفت و گفت: «متأسفانه ما به جای عمل و حفظ ارزش‌ها، بیش‌تر شعار دادیم و به جای بهادادن به مردم و حفظ آنان در صحنه روز به روز نیروی عاقل فعال آنان را ناراضی و منزوی و از صحنه کنار زدیم، قهراً کارمان به جایی رسید که برای حفظ خود ناچار باید عملاً برخلاف شعارهای اولیه خود قدم برداریم و همه ارزش‌ها را فراموش کنیم.»<sup>۶</sup> آقای منتظری سخنان دیگری نیز گفت اما به همین‌ها بسنده نکرد و در سخنرانی عمومی خود در ۱۳۶۷/۱۱/۲۲، تفاوت نگاه خود را با امام رحمه‌الله و یاران دیگر امام رحمه‌الله و مردمی که برای خدا همه هستی خود را در طبق اخلاص گذاشته بودند، این‌گونه نمایان ساخت؛ نگاهی کاملاً تک‌ساختی، منفعت‌طلبانه در عالم ماده آن هم به مقوله جهاد و شهادت:

«... بعد از ده سال باید عملکرد خود را حساب کنیم... باید حساب کنیم در ظرف این ده سال که جنگ را به ما تحمیل کردند آیا جنگ را خوب طی کردیم یا نه، دشمنان ما که این جنگ را تحمیل کردند آن‌ها پیروز از کار درآمدند، چقدر نیرو از ایران و از دست ما رفت و چقدر جوان‌هایی را از دست دادیم که هر کدام یک دنیا ارزش داشتند و چه شهرهایی از ما خراب شد، باید این‌ها بررسی شود و ببینیم اگر اشتباهی کرده‌ایم این‌ها توبه دارد و اقلاً متنبه شویم که بعداً تکرار نکنیم، چقدر در این مدت شعارهایی دادیم که غلط بود و خیلی از آن‌ها ما را در دنیا منزوی کرد و مردم دنیا را به ما بدبین کرد و هیچ لزومی هم برای این شعارها نداشتیم.

این‌ها راه عاقلانه‌تری داشته و ما سرمان را پایین انداختیم و گفتیم همین است که ما می‌گوییم، بعد هم فهمیدیم که اشتباه کرده‌ایم، باید بفهمیم که اشتباه کرده‌ایم و بعد بگوییم خدایا! و ای ملت ایران! ما این جا اشتباه کردیم.»<sup>۷</sup> بماند که این زیر سؤال بردن حرکت نظام در ده سال گذشته از سوی آقای منتظری بعدها به مدت طولانی‌تری از سوی اصلاح‌طلبان و پس از آن امروز از زبان برخی دولتمردان با عدد ۳۸ سال می‌شنویم! و تکرار یک رویکرد و بینش در مقابل

چنین نگاهی را نه بینش نهضت روحانیت و مردم خدامحور بلکه بینش ملی‌گراها می‌دانستند؛ از این رو نسبت به جریان یافتن چنین بینشی در سطح جامعه به‌شدت حساس بودند، تا جایی که در پیام مهم خود در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸، مسؤولان، خانواده شهدا و جامعه مسلمان ایرانی را از غلتیدن در گرداب چنین بینشی بر حذر داشتند و فرمودند: «اذناب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسأله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است، نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد، تمامی این‌ها خیالات باطل ملی‌گراهاست، هدف‌های ما بالاتر از آن است... ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم، ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم، پس ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی‌ام و ای نیروهای مردمی! هرگز از دست‌دادن موضعی را با تأثر و گرفتار مکانی را با غرور و شادی بیان نکنید که این‌ها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت پدران و مادران و همسران و خویشاوند شهدا، اسراء، مفقودین ما توجه داشته باشند که هیچ چیز از آن چه فرزندان آنان به دست آورده‌اند کم نشده است، فرزندان شما در کنار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهارند، پیروزی و شکست برای آنان فرقی ندارند، امروز روز هدایت نسل‌های آینده است، کمربندهایتان را ببندید که هیچ چیز تغییر نکرده است، امروز روزی است که خدا این‌گونه خواسته است و دیروز خدا آن‌گونه خواسته بود، فردا ان‌شاءالله روز پیروزی جنود حق خواهد بود. ولی خواست خدا هرچه هست ما در مقابل آن خاضعیم.»<sup>۴</sup> پذیرش قطعنامه، فرصتی در اختیار رسانه‌های نظام سلطه در خارج و عناصر وابسته چون لیبرال‌ها، ملی‌گراها و سلطنت‌طلب‌ها و... در داخل گذاشت تا با زیر سؤال بردن هشت سال دفاع مقدس و سوق‌دادن تحلیل‌ها از مسائل کلان و نگاه الهی به سوی مسائل جزئی و تولید و توزیع تحلیل‌هایی کاملاً مادی و نتیجه‌خواهانه به جای تحلیل الهی و تکلیف‌مدارانه در جنگ، درباره اسلام و انقلاب و امام رحمه‌الله عقده‌گشایی کنند؛ از این رو امام خمینی رحمه‌الله مسؤولان و دیگر فعالان سیاسی و فرهنگی را در این پیام خود از افتادن به دام چنین تحلیل‌هایی تعقلی محض و بدون نگاه تکلیف‌مدارانه و معنویت و عرفان بر حذر داشتند و فرمودند: «در مقطع کنونی به طور جدّ از همه گویندگان و دست‌اندرکاران و مسؤولان کشور و مدیران رسانه‌ها و مطبوعات می‌خواهم که خود را از معرکه‌ها و معرکه آفرینی‌ها دور کنند.»<sup>۵</sup> مقوله‌ای که امروز آنانی که از مریدی امام راحل رحمه‌الله دم می‌زنند هندسه سیاسی و اجتماعی و حتی معرفتی خود قرار داده‌اند. در آن مقطع، آقای منتظری به دام معرکه و معرکه‌آفرینان افتاد و در تاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۲ در مصاحبه‌ای که از سوی ستاد دهه فجر برگزار شد، گرفتار پرسش‌های زوایه‌دار و صریحی شد که تا آن روز چنین پرسش‌هایی از یک مسؤول و مدیر بلندپایه نظام مطرح نشده بود. در این مصاحبه،



چیزی به دست نیاورده و یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی‌شود؟ تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل این نمی‌شود که ما از اصول خود عدول کنیم، همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه...»

امام علیه السلام در پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی هم به تاریخ ۱۳۶۸/۱/۲ با بیان این نکته که «نفوذی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که حرف خود را از دهان ساده اندیشان موجه می‌زنند»، تفاوت دو نگاه از سوی دو جریان در داخل نظام را این گونه به تصویر کشیدند: «ما باید تمام عشقمان به خدا باشد نه تاریخ!» به عبارتی، از مهدی هاشمی دهه‌های آینده انقلاب در کنار مسؤولان ساده لوح پرده برداشتند و در واقع به مسأله ساده لوحان و نفوذی‌ها به صورت حرکتی جریانی در دل نهضت و انقلاب نگاه کردند. امام راحل علیه السلام به خوبی می‌دانستند تسلط این جریان و این نگاه بر ارکان نظام اسلامی حتی در کوتاه مدت به انحراف در اصول می‌انجامد و از نظام اسلامی جز پوسته و نامی باقی نمی‌گذارد؛ از این رو قاطعانه در نامه ۱۳۶۸/۱/۶ آقای منتظری را از سمتش عزل و در پاسخ به نامه او در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۸ با توصیه‌های اخلاقی علمی و سیاسی به ایشان با بیان این نکته که «در اسلام، مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر همه چیز است و همه باید تابع آن باشیم» جامعه اسلامی را به وظایف خود آگاه کردند و در تاریخ ۶۸/۱/۲۶ خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و وزرا به روشن شدن این ماجرا آن هم تا اندازه‌ای در آینده نوید دادند که متأسفانه این امر تاکنون آن گونه که امام راحل علیه السلام در صدد تحقق آن بود - چه در خصوص شخص مهدی هاشمی به عنوان «نماد نفوذ» و چه شخص آقای منتظری به عنوان نماد خواص ضربه‌پذیر هم از لحاظ گرفتار آمدن در «محاسبات غلط» و هم متأثر از «داده‌های غلط» - تحقق نیافته است.

نظام و رهبری نیست اما در آن مقطع آقای منتظری عرصه نبرد حق با باطل را با خط‌کش زمینی اندازه‌گیری کرده و در کنار سخن گفتن از منزوی شدن نظام و مردم به خاطر پافشاری بر سر اصول! به سراغ نقد صدا و سیما، زندانی شدن افراد، ضرورت آزادی بیان، دست برداشتن از پرونده‌سازی، دعوت به بازگشت افراد منزوی! از داخل و خارج به مدیریت کشور! می‌رود<sup>۱</sup> و دانسته و یا ندانسته، خواسته و یا نخواست، خواص جامعه و مردم را متوجه جریانی کرد که در پس سر دادن شعارهای جذاب و انقلابی، در مینا با امام راحل علیه السلام نگاهی متفاوت دارد؛ نگاهی که همه چیز را براساس معادلات مادی و منفعت‌طلبانه این جهانی تفسیر و تحلیل می‌کند؛ حتی جهاد در راه خدا و خونی که برای خدا به زمین ریخته می‌شود و انقلابی که برای خدا برپا شده است؛ جریانی که هم‌اکنون هم با همان نگاه و همان شعارها تمام قد در مقابل رهبری معظم انقلاب صف‌آرایی کرده است و همان سخن‌های آقای منتظری را درباره صدا و سیما و زندانی شدن افراد و... مطرح می‌کند.

امام راحل علیه السلام نگاه آقای منتظری و منتظری‌های آینده در دهه‌های بعد از انقلاب را بی‌پاسخ نگذاشتند و در تاریخ ۶۷/۱۲/۳ در ضمن پیام به مراجع، روحانیون، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات به اظهارات او پاسخ گفتند:

«من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل‌های غلط این روزها رسماً معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی ببذیرد. من در جنگ یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است... تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران



**امروز کسانی زمره نقد عملکرد نظام و ایجاد تحول و تغییر براساس معادلات جهانی سر می دهند که انتسابشان به جریانی که عرصه سیاست و اجتماع را جایی برای عرض اندام معنویت و عرفان و دلپستن به امدادهای الهی و غیبی نمی دانند. آشکار است. به نظر می رسد جریانی که امروزه پا به عرصه مدیریت کشور نهاده است. بیش تر مجری مبانی آقای منتظری و بیت آقای منتظری است؛ هر چند در شعار، خود را مرید امام علیه السلام و خط امامی معرفی کند.**

می رساند. نگاهی که عقلانیت را در تسلیم و کنار آمدن با نظام سلطه و منفعت های مادی و ظاهری به تحلیل می گذارد با نگاهی که عقلانیت را در معامله با خدا و انجام تکلیف می داند که ثمرات مادی هم در پی دارد. امروزه سخنرانی ها و مواضع برخی کاملاً شبیه و منطبق با سخنرانی آقای منتظری در ۶۷/۱۱/۲۲ است که ایستادگی رهبری و مردم را در دهه اول انقلاب زیر سؤال می برد و پاسخ رهبری انقلاب هم کاملاً شبیه پیام امام راحل است که در تاریخ ۶۷/۱۲/۳ است و کسانی در کنار رهبری و مردم ایستاده اند که قائل به عقلانیت مبتنی بر معنویت و عرفان و تکلیفمداری و معتقد به نصرت الهی هستند. امروز کسانی زمره نقد عملکرد نظام و ایجاد تحول و تغییر براساس معادلات جهانی سر می دهند که انتسابشان به جریانی که عرصه سیاست و اجتماع را جایی برای عرض اندام معنویت و عرفان و دلپستن به امدادهای الهی و غیبی نمی دانند، آشکار است. به نظر می رسد جریانی که امروزه پا به عرصه مدیریت کشور نهاده است، بیش تر مجری مبانی آقای منتظری و بیت آقای منتظری است؛ هر چند در شعار، خود را مرید امام علیه السلام و خط امامی معرفی کند.

#### پی نوشت ها

۱. ر.ک: نامه ۶۸/۱/۶ امام راحل به شخص آقای منتظری.
۲. ر.ک: به سخنرانی ۷۹/۹/۶ آیت الله محمدی گیلانی به نقل از آیت الله ری شهری (سنجه انصاف، ری شهری، نشر دارالحدیث، تهران، صفحه ۱۶ و...)
۳. مهدی هاشمی در اعترافش می گوید «ضعف تعبد و معنویت و پرداختن به تعقل و تجزیه و تحلیل و این که همه چیز را با منطق تعقلی باید فهمید که به دنبال این اعتراف فکری سخنان مقام ولایت فقیه را نیز با اندیشه و عقل خود می سنجیدم و نتیجه گیری می کردم» (بن بست، ج اول، ریشه های انحراف، ص ۱۶۵).
۴. «ما رهنمودهای حضرت امام را و موضع گیری های ایشان را در مسائل مختلف اجتماعی سیاسی خود من این طوری بودم که وقتی حجت می دانستیم که به عقل خودم این نظریات درست دربیاید (بن بست، ج اول، ریشه های انحراف، ص ۱۶۵)
۵. «به تعقل خودمان مراجعه می کردیم، یک سری آفت های واقعی انقلاب را در پناه این مکتب تعقلی مطلق می کردیم، بزرگ می کردیم، یک سری چیزهایی که آفت نبوده واقعاً برای انقلاب، با توجه به این که مثلاً برای نیروی خودمان آفت بوده، این را باز تعقلاً مطلق می کردیم بزرگ می کردیم» (بن بست، ج اول، ریشه های انحراف، ص ۱۶۸)
۶. صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۸۸ و ۸۹.
۷. صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۹۴ و ۹۵.
۸. پیوست شماره ۱۶۲، کتاب خاطرات آیت الله منتظری.
۹. خاطرات سیاسی، ری شهری، صفحات ۲۶۰ و ۲۶۱.
۱۰. همان.



به نظر می رسد جریانی که در تلاش برآمد در آن مقطع نامه ۱۳۶۸/۱/۶ امام علیه السلام پخش نشود و بساط جریان عقلانیت منهای معنویت و عرفان برای همیشه به عنوان جریان مطرود از صفحه سیاست کشور و نظام جمع نشود، به خوبی توانست نامه ۱۳۶۸/۱/۲۶ امام را نیز در گمنامی و مظلومیت قرار دهد. بازخوانی نقد ده ساله نظام از سوی آقای منتظری با نگاه عقلانیت زمینی با دفاع امام راحل از این ده سال براساس عقلانیت الهی آن هم با نیل به دستاوردهای فراوان در کشور، منطقه و جهان و شفاف شدن ماجرای این تقابل در دو سال آخر حیات امام علیه السلام چنان اهمیتی دارد که رهبر معظم انقلاب در روزهای پایانی ماه مبارک رمضان ۱۳۹۵ در جمع دانشجویان و تشکل های دانشجویی، با مقایسه ده سال نخست انقلاب با ده سال کنونی از پیچیده تر و درهم تنیده تر بودن این دهه و نیز ایستادگی خود و اعتماد به مردم زیر سایه ایمان به خدا و توکل بر او در برابر همه دنیای شرق و غرب سخن گفتند و در خرداد سال ۱۳۹۶ و در دیدار با دانشجویان در رمضان ۱۳۹۶ حرکت و مواضع امام راحل علیه السلام در دهه شصت را عین عقلانیت نامیدند؛ آن هم عقلانیتی سرچشمه گرفته و آمیخته با توکل و تعبد و معتقد به نصرت الهی که اگر خواص آن روز توجه خاصی به نامه ۱/۲۶ امام و رابطه آن با نامه ۱/۶ و تقابل دو نگاه و دو جریان در دهه اول انقلاب مبذول می داشتند، نه امام و نظام در دهه اول انقلاب مظلوم می ماند و نه رهبری در این سه دهه می بایست بار کارهای نکرده دهه نخست انقلاب را از سوی متولیان سیاسی و فرهنگی بر دوش کشد. اشاره رهبری انقلاب در جمع دانشجویان که معظم له آنان را رئیس جمهورها و نمایندگان و مسؤولان آینده نامید، به این که امام راحل از عقلای بزرگ جهان بودند و عقلانیت اقتضا می کند در مقابل آمریکا ایستاد، تفاوت این دو نگاه را